

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکه‌ای - شماره پانزده

Jeff Pippenger

2025-12-21

شماره پانزده

من بر این باورم که برای آن که بیشترین امکان درک اهمیت چهار آیه آغازین باب نخست کتاب یوئیل فراهم شود، باید پیوند نماد چهار نسل با پیام باران پسین را فهمید. یوئیل سرود تاکستان را می‌سراید، اما بند آغازین او پیوند نبوی عهد با چهار نسل است.

و به ابرام گفت: به یقین بدان که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، بیگانه خواهند بود و به مردم آن خدمت خواهند کرد، و آنان ایشان را چهارصد سال رنج خواهند داد؛ و آن امتی را نیز که ایشان به آن خدمت خواهند کرد، من داوری خواهم کرد؛ و پس از آن با دارایی بسیار بیرون خواهند آمد. و تو به سلامتی نزد پدرانت خواهی رفت؛ و در پیری نیکو به خاک سپرده خواهی شد. اما در نسل چهارم بار دیگر به اینجا باز خواهند آمد، زیرا گناه اموریان هنوز کامل نشده است. پیدایش 16-15:13.

این بخش همان نبوتی است که از طریق زندگی موسی تحقق یافت. هنگامی که کتاب یوئیل سرود تاکستان را با اشاره به چهار نسل ویرانی رو به تشدید آغاز می‌کند، کتاب یوئیل را با نسل نبوی چهارم و نهای همسو می‌سازد. آن نسل، "نسل برگزیده"ی پطرس است که از تاریکی به سوی "نور شگفت‌انگیز" او فراخوانده شده‌اند. آن‌ها در تقابل با همتای نسلی خود قرار دارند که به‌عنوان نسلی از افعیان معرفی شده است. آن نسل چهارم و نهای به‌وسیله یوحنا نمایانده می‌شود؛ او نماد صد و چهل و چهار هزار نفری است که "خوانده و برگزیده و وفادارند".

کسانی که در ۱۱ سپتامبر فراخوانده شدند، در فریاد نیمه‌شب برگزیده می‌شوند و در بحران قانون یکشنبه وفادار می‌مانند؛ همان‌گونه که لایوان در ماجراهای گوساله طلایی هارون و یربعام وفادار بودند. جان‌هایی که در ملاکی باب سوم چون نقره پالوده می‌شوند، لایوانی هستند که در زمان پیام فریاد نیمه‌شب برگزیده می‌شوند، زیرا مهر شدن با و از طریق افاضه روح‌القدس به انجام می‌رسد.

در مقاله پیشین، نکاتی از تاریخ موسی را برجسته کردیم؛ کسی که خواهر وایت او را آلفای نبوت کتاب مقدس معرفی می‌کند و به‌صورت نبوی با مسیح، به‌عنوان امگای نبوت کتاب مقدس، پیوند می‌یابد. موسی سنگ بنیاد و مسیح سنگ سر بنا است. هر دو نماد رهایی از گناه‌اند، چنان‌که رهایی از مصر با موسی نمایان شد. با این حال، همه جلوه‌های قدرت خدا که به دست موسی رخ داد، زمانی که مسیح پیمان را با بسیاری برای یک هفته تأیید کرد، به مراتب پشت سر گذاشته شدند. موسی آلفا و مسیح امگا است، و امگا عدد «۲۲» است و آلفا عدد «۱».

در پرداختن به موسی درمی‌یابیم که نجاتی که سراسر شهادت نبوی او را دربر گرفته، در دل آب جای دارد. نجات او از آب‌های نیل در هنگام تولدش، نمونه و نمادی از نوح در کشتی بود. تعمید در دریای سرخ با نوح و آن هشت نفر درون کشتی هم‌خوان است، و این نیز با تعمید یوشع در رود اردن هم‌خوانی دارد؛ تعمیدی که مسیح در همان مکان آن را تکرار کرد. شهادت موسی با نجات در رود نیل آغاز می‌شود و در کرانه‌های رود اردن پایان می‌یابد. تعمید مسیح مسح او برای شهادت دادن به مدت سه سال و نیم تا مرگش بود، که آغازش در تعمید او نمایان شد. پس از قیامت تنها چند قطره بود تا آنکه افاضه کامل در روز پنطیکاست صورت گرفت.

وعدۀ عهد خدا با انسان از نوح آغاز می‌شود و وعدۀ عهد او با قومی برگزیده از طریق ابراهیم، با موسی تحقق یافت. موسی «آلفا» نمونه‌ای از عیسی «امگا» بود که می‌آمد تا عهد را با «بسیاری» تأیید کند، نه فقط با یک قوم برگزیده. به‌عنوان نمادی از مسیح، تولد موسی با عهدی که به نوح داده شد هم‌خوان است؛ با رنگین‌کمان به‌عنوان نشانه‌ای برای همه مردم. موسی همچنین با عهدی که به قومی برگزیده داده شد هم‌راستا است؛ با ختنه به‌عنوان نشانه‌ای برای قوم برگزیده. کار عهدی موسی با «بسیاری» بود، نه صرفاً با یک قوم برگزیده. اگر چنین نبود، آنان پیوسته گرفتار آزار جماعت مختلط نمی‌شدند.

در میان همه «آب‌های رهایی» گوناگونی که در سراسر زندگی موسی به نمایش درآمده‌اند، تعمیم در بتابارا بر رود اردن، آغاز تاریخ عهد اسرائیل باستان در سرزمین موعود را با پایان تاریخ آن، در هفته‌ای که مسیح عهد را با بسیاری تأیید کرد، پیوند می‌دهد. تعمیم مسیح با تعمیم اسرائیل باستان هم‌راستا است و هر دو تاریخ به رستاخیز او اشاره می‌کنند، وقتی که او چند قطره باران را دمید، پیش از رگبارهای فراوان در پنطیکاست، پنجاه روز بعد. تمام سیر از آلفا تا امگا، از موسی تا مسیح، در آب‌های رهایی به تصویر کشیده شده است.

در تعلیم این شاگردان، عیسی اهمیت عهد عتیق را به‌عنوان گواه رسالت خویش نشان داد. بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌دانند اکنون عهد عتیق را کنار می‌گذارند و می‌گویند که دیگر به کار نمی‌آید. اما تعلیم مسیح چنین نیست. او چنان برای آن ارزش قائل بود که زمانی گفت: «اگر موسی و پیامبران را نشنوند، حتی اگر کسی از مردگان هم برخیزد، باز متقاعد نخواهند شد.» لوقا ۱۶:۳۱.

"این صدای مسیح است که از زبان پدران قوم و پیامبران سخن می‌گوید، از روزگار آدم تا صحنه‌های پایانی تاریخ. نجات‌دهنده به همان روشنی که در عهد جدید آشکار است، در عهد عتیق نیز آشکار است. این نور گذشته نبوی است که زندگی مسیح و تعالیم عهد جدید را با وضوح و زیبایی آشکار می‌سازد. معجزات مسیح دلیلی بر الوهیت اوست؛ اما دلیلی قوی‌تر بر اینکه او نجات‌دهنده جهان است، در مقایسه پیشگویی‌های عهد عتیق با تاریخ عهد جدید یافت می‌شود." آرزوی اعصار، ۷۹۹.

در مقالات مربوط به کتاب یوئیل، ما نبوت‌های عهد عتیق را با تاریخ عهد جدید و نیز تاریخ اسرائیل روحانی معاصر مقایسه کرده‌ایم. فرقی نمی‌کند که سخن از عهد عتیق باشد یا عهد جدید، یا از تاریخ سه فرشته که از سال ۱۷۹۸ آغاز شد؛ همه آن خطوط «صدای مسیح» محسوب می‌شوند. شهادت مکتوب کتاب مقدس و روح نبوت، صدای مسیح است، و صدای مسیح، صدای اوست که کلام خداست.

«صدای» کلام خدا، همان پیام خداست که در کلام مکتوب او بیان شده است. پیام او در روزهای آخر، پیام باران پسین است؛ پیامی که، به گفته یوئیل، شامل باران پیشین است و پس از آن، باران پیشین و پسین.

یوحنا مکاشفه‌گر نماینده صد و چهل و چهار هزار نفری است که به راه‌های کهن بازمی‌گردند، زیرا او «صدایی» از پشت سر می‌شنود. آن «صدای» پشت سر، صدای مسیح است که «از روزگار آدم» به این سو به گوش می‌رسد.

و برگشتم تا آن آواز را که با من سخن می‌گفت بینم. و چون برگشتم، هفت چراغدان زرین را دیدم. مکاشفه ۱:۱۲.

این آیه نشان‌دهنده وقفه‌ای در باب اول است، زیرا تا آیه پیشین یوحنا در جزیره‌ای بود که پاتموس نامیده می‌شود، اما در آیه دوازده برمی‌گردد و از آنجا به بعد یوحنا در قدس آسمانی است. وقتی برمی‌گردد، این کار را می‌کند، زیرا در آیه ده صدایی را از پشت سر شنیده بود.

در روز خداوند در روح بودم و از پشت سرم صدایی عظیم، مانند صدای شیپور، شنیدم که می‌گفت: من آلفا و امگا هستم، اول و آخر؛ و آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به سمیرنا، و به پرگامس، و به تیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیا، و به لاودیکیه. مکاشفه ۱:۱۰، ۱۱.

یوحنا نماینده کسانی است که صدای مسیح را پشت سر خود می‌شنوند. او پیام شیپور ارمیا را می‌شنود: بازگشت به راه‌های باستانی—راه‌هایی که شریران از پیمودنشان سر باز زدند—و شیپور هشداری را که از گوش سپردن به آن امتناع می‌کنند. یوحنا گوش سپرد و صدایی که پشت سرش بود خود را «آلفا و امگا» معرفی کرد—آن‌که راه نو را با راه کهن نمایان می‌سازد.

و در میان هفت چراغدان، کسی چون پسر انسان، جامه‌ای بلند تا به پا بر تن داشت و بر گرد سینه کمربندی زرین بسته بود. سر و موهایش سفید، چون پشم، سفید همچون برف؛ و چشمانش چون شعله آتش؛ و پاهایش مانند برنج صیقلی، گویی در کوره گداخته شده بود؛ و آوازش چون صدای آب‌های بسیار. و در دست راست خود هفت ستاره داشت؛ و از دهانش شمشیر تیز دو دم بیرون می‌آمد؛ و چهره‌اش چون خورشید بود که در قوت خود می‌درخشد. مکاشفه ۱:۱۳-۱۶.

در آیه دوازده، یوحنا برمی‌گردد و رؤیایی از مسیح می‌بیند که خواهر وایت آن را همسان با رؤیای مسیح که دانیال دیده بود می‌داند؛ همان رؤیایی که اشعیا، ارمیا، حزقیال و پولس نیز دیده بودند.

با اشتیاقی عمیق چشم‌به‌راه زمانی هستم که رویدادهای روز پنتیکاست با قدرتی حتی بیش از آن هنگام تکرار شود. یوحنا می‌گوید: «فرشته‌ای دیگر را دیدم که با قدرتی عظیم از آسمان فرود می‌آمد؛ و زمین از جلال او روشن شد.» آنگاه، همان‌گونه که در موسم پنتیکاست، مردم حقیقتی را که برایشان گفته می‌شود، هر کس به زبان خود خواهند شنید.

خدا می‌تواند به هر جانی که صادقانه خواهان خدمت به اوست [آدم و دره استخوان‌های حزقیال] حیات تازه‌ای بدمد، و می‌تواند لب‌ها را با اخگری زنده از روی مذبح لمس کند [اشعیا] و سبب شود که به ستایش او زبان‌آور شوند. هزاران صدا از قدرت سخن گفتن از حقایق شگفت‌انگیز کلام خدا آکنده خواهند شد. زبان لکنت‌دار باز خواهد شد [زبان دیگر اشعیا]، و خائنان نیرومند خواهند شد تا شهادتی دلیرانه به حقیقت بدهند. باشد که خداوند به قوم خود یاری دهد تا معبد جان را از هر آلودگی پاک سازند [لاویان ملاکی] و چنان پیوندی نزدیک با او نگاه دارند که چون باران آخر فرو ریزد، از بهره‌مندان آن باشند. ریویو اند هرالده، ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۶.

رؤیایی که در نظر داریم شامل توصیف صدای مسیح است. وقتی یوحنا برمی‌گردد و صدای مسیح را می‌شنود، آن مانند صدای «آب‌های بسیار» است. زمانی که صدای مسیح از عهد او با انسان‌ها یا با قومی برگزیده سخن می‌گوید، با آب‌های بسیار پیوند دارد. پیام دانیال فصل‌های هفت تا نه در سال ۱۷۹۸ گشوده شد، و سپس در ۱۹۸۹ پیام دانیال فصل‌های ده تا دوازده گشوده شد. ۱۷۹۸ با صدای رود اولای مرتبط است و ۱۹۸۹ صدای رود حدقل است.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر داده شد. رؤیاهایی که او در کناره‌های رودهای اولای و حدقل، رودهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به‌زودی رخ خواهند داد.» Testimonies to Ministers, 112.

رود اردن حلقه اتصال میان تاریخ عهد آلفا و تاریخ عهد امگای اسرائیل باستان است. واژه «اردن» به معنای «فرودآینده» است و نمایانگر مسیح، «فرودآینده بزرگ»، است.

پس این نگرش در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود: او که با وجود آنکه در صورت خدا بود، مساوی بودن با خدا را چیزی برای چنگ زدن ندانست؛ بلکه خود را تهی ساخت و صورت بنده به خود گرفت و شبیه انسان‌ها شد؛ و چون در هیئت انسان یافت شد، خود را فروتن ساخت و تا سر حد مرگ، بلکه مرگ بر صلیب، مطیع گردید. فیلیپیان ۲:۵-۹.

رود اردن نمایانگر مسیح «فرودآینده بزرگ» است و اردن پیوند میان تاریخ آلفا و امگای قوم برگزیده خداست که تاکستانی برای نگهداری به آنان سپرده شد. آب‌های رهایی‌بخش موسی نمایانگر صدای مسیح است؛ صدایی که اگر نفسی تنها بازگردد تا «صدای پشت سرش» را بشنود، شنیده می‌شود، و آنگاه آوایی که می‌شنود همان «صدای آب‌های بسیار» است. از طوفان نوح تا ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، آب‌های رهایی‌بخش به منزله نشانه‌های راه برای قوم عهد خدا مقرر شده‌اند. آن نشانه‌ها نمایانگر تاریخ درونی قوم نهایی عهد خدا، یعنی صد و چهل و چهار هزار نفر، هستند. آبی که رود اردن را تغذیه می‌کند از شب‌نم و برفی سرچشمه می‌گیرد که در کوه‌های حرمون انباشته می‌شود؛ کوه‌هایی که سرچشمه‌های رود اردن را تشکیل می‌دهند.

سرود صعود، از داود. اینک، چه نیکو و چه دلپذیر است که برادران در یکدلی با هم ساکن باشند! همچون روغن گرانها بر سر که بر ریش فرو می‌ریزد، بر ریش هارون، و تا به حاشیه جامه‌هایش پایین می‌آید؛ همچون شبنم حرمون و چون شبنمی که بر کوه‌های صیون فرود می‌آید؛ زیرا در آنجا خداوند برکت را فرمان داد، یعنی حیات تا ابدآباد. مزمو ۱۳۳:۱-۳.

آن آب‌ها همچونین غار پان را پدید می‌آورند؛ برکه‌ای عمیق که درون غاری واقع در پانیوم دانیال ۱۱:۱۳-۱۵ و قیصریه فیلیپی در ایام پطرس قرار دارد. سرچشمه‌های رود اردن نیز برکه شیطنی غار پان را پدید می‌سازند. آوای آب‌های بسیار نشان می‌دهد که منازعه بزرگ میان مسیح و شیطان در قله‌های بلند کوه‌های حرمون آغاز شد.

و من نیز به تو می‌گویم: تو پطرس هستی، و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد؛ و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهد یافت. متی ۱۶:۱۸

نام «حرمون» به معنای «مقدس، تقدیس شده، وقف شده یا جدا شده» است و نمادی از آسمان، سرچشمه همه آب‌ها و آغاز مناقشه بزرگ است؛ امری که با «دروازه‌های جهنم» نمایانده شد؛ نامی که عیسی هنگام حضور در قیصریه فیلیپی بر غار پان نهاد. در همان موقع، نام شمعون برجونا به پطرس تغییر یافت. «شمعون» به معنای «کسی که می‌شنود» است و «برجونا» به معنای «پسر کبوتر». شمعون نمادی نفسی بود که پیام تعمید عیسی را که به وسیله روح القدس در صورت کبوتر نمایانده شده بود، شنید. کسی که پیام تعمید مسیح را شنیده بود، به «پطرس» تبدیل شد که نماینده ۱۴۴,۰۰۰ است. پطرس در «پانیوم» مهر شد، که همان آیات ۱۳ تا ۱۵ باب یازدهم دانیال است.

از آب‌های حرمون، رود اردن، نمادی از مسیح، فرودآینده بزرگ، سفر خود را در دریای مرده به پایان می‌رساند. از آسمان، جایی که شبنم حیات از آن سرچشمه می‌گیرد، مسیح تا مرگ صلیب فرود آمد؛ مرگی که دریای مرده نمایانگر آن است. ساحل دریای مرده پست‌ترین نقطه خشکی بر سطح زمین است. رود اردن که سرازیر می‌شود، به پایین‌ترین سطح آب روی زمین می‌رسد، همان‌گونه که مسیح تا مرگ بر صلیب فرود آمد. از آب حیات تا آب مرگ، رود اردن نمایانگر فرود آمدن مسیح از آسمان تا صلیب است.

موضوعات مهم نبوت‌های کتاب مقدس با آب پیوند دارند، و نبوت کتاب مقدس صدای مسیح است که چون صدای آب‌های بسیار است. روسپی بابل بر آب‌های بسیار نشسته است، و آب‌های فرات خشک می‌شوند تا راه برای پادشاهان مشرق آماده شود، و بازرگانان و پادشاهان از دور می‌ایستند و ماتم می‌گیرند، زیرا کشتی‌های ترشیش در میان دریاها نابود شده‌اند، و عهد مرگی که مست‌های افرایم پذیرفتند، آنگاه که زیر دروغ‌ها پنهان شدند، به وسیله سیلاب سهمگین قانون یکشنبه پاپی ملغی می‌شود.

وقتی خواهر وایت از «رودهای بزرگ شینعار» یاد می‌کند، منظورش رودهای دجله و فرات است. این آب‌ها را می‌توان تا باغ عدن پی گرفت، جایی که آن‌ها سومین و چهارمین رودی هستند که از عدن بیرون می‌آیند.

و نام رود سوم حدقل است؛ همان که به سوی مشرق آشور جاری است. و رود چهارم فرات است. پیدایش ۲:۱۴.

حدقل همان دجله است و البته فرات هم همان فرات بود، هرچند مورخان و الهی‌دانان امروزی موافق نیستند. آنان اصرار دارند که اولای رود بزرگی نبود، بلکه صرفاً آبراهی دست‌ساز در فارس بود، نه در شینعار. همان صاحب‌نظران بشری می‌گویند که تنها دو رود قابل ذکر مرتبط با شینعار دجله و فرات بوده‌اند، و پیامبر زن اظهار می‌کند که اولای و حدقل "رودهای بزرگ شینعار" بودند.

سخنان نبیه درباره پیام آب با کارشناسان مدرن مخالفت می‌کند، همان‌گونه که کارشناسان باستان—که با پیام آب نوح مخالفت کردند—مخالفت می‌کردند. به ما خبر داده شده است که دو رؤیایی که به وسیله دو رود نمایانده شده‌اند در روند تحقق‌اند؛ از این رو، هرآنچه در آن دو رؤیا—که از سوی «دو رود عظیم شینعار» داده شد—نمایانده شده است، به زودی رخ خواهد داد. پیام مرتبط با آن رودها صدای مسیح است، زیرا صدای او همچون آب‌های بسیار است. دجله و فرات نمایانگر یک مضمون مهم نبوی‌اند، و گواهی آن‌ها ناظر به عهدی است که موسی آلفا بنیان نهاد؛ همان عهدی که مسیح امگا آن را تأیید کرد.

در پیشگویی‌ها، دجله نماد آشور است و فرات نماد بابل. در این معنا، این دو قدرتی‌اند که به دست ارمیا چون شیران به تصویر کشیده شده‌اند و نخست پادشاهی شمالی و سپس پادشاهی جنوبی را به اسارت خواهند برد.

اسرائیل گوسفند پراکنده‌ای است؛ شیران او را رانده‌اند؛ نخست پادشاه آشور او را بلعیده است؛ و سرانجام، این نیوکدنصر، پادشاه بابل، استخوان‌هایش را شکسته است. ارمیا ۵۰:۱۷.

هم آشور و هم بابل نسبت به هر یک از پادشاهی‌های اسرائیل دشمنان شمالی بودند و بنابراین نمونه‌هایی از پادشاه جعلی شمال - قدرت پاپی - به شمار می‌آیند. در اصل، همان سنت‌های سیاسی و مذهبی که از یک بستر فرهنگی مشترک برخاسته بودند، توسط این دو قدرت اجرا می‌شد؛ اما ساختار سیاسی آشور بر دولتمداری تأکید داشت، در حالی که بابل - هرچند بسیار مشابه - بر دین‌سالاری تأکید می‌کرد. روم بت‌پرست و روم پاپی در برخی سطوح یکسان‌اند؛ با این حال، روم بت‌پرست نماینده دولتمداری است و روم پاپی نماینده دین‌سالاری. آشور، در ارتباط نبوی با بابل، پادشاهی دولتمداری بود و پس از آن بابل، قدرتی مشابه که بر دین‌سالاری تأکید داشت. آشور نماینده روم بت‌پرست بود و بابل نماینده روم پاپی است. هر چهار این قدرت‌ها قدس و لشکر خدا را پایمال کردند. آشور با دجله و بابل با فرات پیوند دارد. این با خشک شدن فرات در کتاب مکاشفه سازگار است، برای آماده‌سازی راه پادشاهان مشرق؛ همان‌گونه که کار کوروش در منحرف کردن فرات برای سرنگونی بابل نمونه‌اش بود. بابل فرات است؛ آشور دجله است.

پادشاه شمال در نبوت، در طول بحران قانون یکشنبه بر جهان چیره می‌شود و سپس سقوط می‌کند، اما این چیرگی غالباً به صورت سیلی بنیان‌کن نشان داده می‌شود. داستان پادشاه شمال، همان‌گونه که در آشور و بابل نمایانده شده، با رودها نمادین می‌شود، زیرا این داستان با صدای آب‌های بسیار روایت می‌شود.

سرزمین میان دو رود را «بین‌النهرین» می‌نامند که به معنای «سرزمین میان دو رود» است. آن دو رود نمایانگر قدرت شمالی‌اند که خدا برای تنبیه قوم مرتد خود با پراکندن آنان به اسارت از آن بهره می‌گیرد. یکی از شاخه‌رودهای «صدای آب‌های بسیار» در نام "Padanaram" یافت می‌شود که در کتاب مقدس تنها ده بار به آن اشاره شده است. نخستین اشاره به آن در پیوند با عهد است، زیرا ریشه‌های نسبی ربکا، همسر اسحاق، را مشخص می‌کند. آیه می‌گوید:

و اسحاق چهل‌ساله بود هنگامی که رفقه، دختر بتوئیل آرامی از فدان آرام و خواهر لابان آرامی، را به زنی گرفت.

پایان چهل سال، بر اساس سه شاهد موسی، چنین نشان داده شده است که به قادش، سال ۱۸۶۳ و قانون یکشنبه منتهی می‌شود. ازدواج اسحاق، ازدواجی عهدی است که نمونه‌ای از ازدواج مسیح با یکصد و چهل و چهار هزار نفر در هنگام قانون یکشنبه است؛ که همان ۱۸۶۳، همان قادش و همان پایان یک تاریخ عهد چهل‌ساله است. رفقه دختر یک سوری و خواهر لابان سوری بود (کسی که در نسل بعدی تاریخ عهد، عهدی را با یعقوب پسر اسحاق شکست).

بتوئیل به معنای «خانه ویرانی یا ویرانگر» است؛ بنابراین رفقه دختر «خانه ویرانگر» بود. سوریه به معنای بلندزمین و فلات است، و پدان-آرام به معنای بین‌النهرین، یا «سرزمین میان» است. رفقه از تبار سوریان بود که از بین‌النهرین، آن بلندزمین میان «دجله آشور» و «فرات بابل»، آمده بودند؛ همانانی که نماینده شیرهایی‌اند که خداوند برای پراکنده ساختن گوسفندان مرتد خود به کار برد. خانه ویرانگران در ازدواج اسحاق و رفقه با خانه خدا پیوند خورد. تصادفی نیست که در نخستین یادکرد از پدان-آرام، به این دو رود، که نمایانگر پادشاه شمال نبوی‌اند و به صورت سیلی خروشان تصویر می‌شوند، نخستین بار در پیدایش ۲۵:۲۰ اشاره می‌شود.

ارتباط خانه ویرانی یا قوم عهد خدا ادامه می‌یابد زمانی که یعقوب از عیسو می‌گریزد و نزد دایی‌اش، لابان، می‌رسد و در آنجا دو دوره ۲۵۲۰ روزه خدمت می‌کند تا ازدواج عهدی بعدی را تضمین کند. یکی از آن ازدواج‌ها با پراکندگی پادشاهی شمالی اسرائیل پایان می‌یابد و دیگری با پراکندگی پادشاهی جنوبی. هنگامی که دوره پراکندگی هر یک از آن دو پادشاهی به ترتیب در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ پایان یافت، آن ازدواجی که یعقوب برای تحققش طی دو دوره ۲۵۲۰ روزه رنج برده بود تحقق یافت، زیرا داماد در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به مراسم ازدواج آمد.

پس آیا مسیح با لیا، که به معنای «خسته و درمانده» است، ازدواج کرد یا با راحیل، که به معنای «خوش‌سفر» است؟ لیا و راحیل نمایانگر دو دسته از دوشیزگان در سفر در مسیر ازدواج با یعقوب در 22 اکتبر 1844 هستند: یکی دوشیزه‌ای که «خسته می‌شود» و دیگری دوشیزه‌ای که «به‌خوبی سفر می‌کند».

آنها نوری درخشان داشتند که در ابتدای راه، پشت سرشان نصب شده بود؛ فرشته‌ای به من گفت این همان «فریاد نیمه‌شب» بود. این نور بر سراسر راه می‌تابید و برای پاهایشان روشنایی فراهم می‌کرد تا نلغزند.

اگر چشم از عیسی برنمی‌داشتند، او که درست پیشاپیششان بود و آنان را به سوی شهر رهبری می‌کرد، در امان بودند. اما به‌زودی برخی خسته شدند و گفتند که شهر بسیار دور است و انتظار

داشتند پیش‌تر وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بلند کردن بازوی راست پرجلالش آنان را دلگرم می‌کرد، و از بازوی او نوری بیرون می‌آمد که بر فراز گروه ظهور موج می‌زد، و آنان فریاد می‌زدند: «هللویا!» دیگران با شتاب‌زدگی نور پشت سرشان را انکار کردند و گفتند که این خدا نبود که آنان را تا اینجا رهبری کرده است. نور پشت سرشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی کامل فرو گذاشت، و آنان لغزیدند و نشان راه و عیسی را از نظر گم کردند، و از راه به پایین، به جهان تاریک و شریب زبرین سقوط کردند. نوشته‌های نخستین، ۱۵.

در سال ۱۸۴۴، جنبش میلرایتی فیلادلفی وارد ازدواج شد. ازدواج ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دو طبقه از پرستش‌کنندگان را که با راحیل و لیا نمایندگی می‌شدند، از هم جدا کرد. راحیل نماینده طبقه‌ای بود که با موفقیت مسیر رسیدن به ازدواج ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را پیمود، اما طبقه لیا خسته شد. سپس آنان از هم جدا شدند و فرایند آزمون فرشته سوم آغاز شد، درست از همان جایی که فرایند آزمون فریاد نیمه‌شب به پایان رسیده بود.

ازدواج آغاز شده بود و بنا بود پس از آن کامل گردد و مورد آزمایش قرار گیرد. ازدواج در سال ۱۸۴۶ کامل شد و فرایند آزمون فرشته سوم آغاز گردید. در سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰، خداوند برای بار دوم دست خود را دراز می‌کرد تا باقی‌ماندگان خویش را گرد آورد. آنگاه لوح دوم حقیوق، همان‌گونه که مجموعه دوم الواح ده فرمان نمونه‌اش بود، در تاریخ جای گرفت. پس از آنکه موسی مجموعه نخست را شکست، مجموعه دوم الواح نهاده شد. نمودار ۱۸۵۰ جایگزین نمودار ۱۸۴۳ شد، و در سال ۱۸۵۰، آزمون اسرائیل کهن به‌عنوان عروس عهد تازه خدا به‌سوی قادش و ۱۸۶۳ ادامه یافت.

در سال ۱۸۵۶، آب بیشتری از آن دو رود از قلم‌هایم اِدسون جاری شد. نوری درباره «هفت وقت» که از قلم اِدسون بیرون آمد، همان نوری بود که به‌وسیله آن دو رود نمایانده می‌شد؛ دو رودی که شهادت نبوی خود را در باغ عدن آغاز کردند. باغ عدن نمادی از سرکشی نوع بشر در برابر شریعت خداست، و همان‌جاست که آب‌های رودهای اولای و هیدکل سفر خود را آغاز می‌کنند. آنان در سراسر تاریخ عهد سفر می‌کنند، زیرا همان باغ، که نماد شورش است، همان‌جاست که بره‌ای ذبح شد تا جامه‌ای فراهم کند که جای برگ‌های انجیری را که آدم و حوا بر تن کرده بودند بگیرد. تاریخ عهد با عهد حیات میان آدم و خدا آغاز می‌شود. آن عهد که با درخت حیات نمادین شده بود، به شکسته شدن عهد به‌دست آدم و حوا انجامید؛ و این شکستن، آغازگر عهدی نو از حیات شد، آنگاه که بره‌ای که از بنیاد جهان ذبح شده بود برای آن زوج عریان و گم‌شده پوششی فراهم کرد. آن دو رودی که از آن باغ جاری می‌شوند، سرانجام به نماد قدرت‌هایی بدل می‌شوند که خدا آن‌ها را چون عصای تأدیب خود به کار می‌گیرد.

ای آشور، تو عصای خشم منی، و چوبدستی که در دست توست، غضب من است. او را بر ضد قوم ریاکار خواهم فرستاد، و او را علیه قوم مورد غضب مأمور خواهم کرد، تا غنیمت بردارد و تاراج گیرد، و آنان را چون گل و لای کوچه‌ها لگدمال کند. اشعیا ۱۰:۵، ۶.

آن دو رود از عدن بیرون آمدند و به تبار رفقه و ازدواج عهدی او با اسحاق جاری شدند و سپس به سوی یعقوب، جایی که آب آن دو رود به صورت دو دوره متمایز هفت‌زمانه نمایانده می‌شود. سپس همان دو رود از شش باب پایانی کتاب دانیال می‌گذرند، که در آن هر رود نماینده سه باب است. یکی از رودها نماینده افزایش دانش است که مهر آن در باب‌های هفتم، هشتم و نهم برداشته شد و رود دیگر نماینده افزایش دانش است که مهر آن در باب‌های دهم، یازدهم و دوازدهم برداشته شد.

فصل‌های هفت، هشت و نه به‌عنوان رؤیای رود اولای نشان داده شده‌اند و مسیح نیز به‌شیوه‌ای مشابه در فصل‌های ده، یازده و دوازده به تصویر کشیده شده است. در هر دو رؤیای رودخانه، که هر یک در سه فصل عرضه شده‌اند، مسیح در حالی که بر روی آب ایستاده است به تصویر کشیده

می‌شود.

و چنین شد که چون من، خود من دانیال، رؤیا را دیدم و در پی معنای آن برآمدم، ناگاه شخصی با سیمای مردی در برابرم ایستاده بود. و آوای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدم که ندا داد و گفت: «ای جبرئیل، رؤیا را به این مرد بفهمان.» دانیال ۱۵:۸، ۱۶.

رؤیای مسیح در باب دهم شبیه به رؤیایی است که یوحنا در باب اول مکاشفه دید، و در رؤیای باب هشتم دانیال، پالمونی بر آب‌هاست، همان‌گونه که در باب دوازدهم نیز بود، جایی که او جامه کتان بر تن داشت.

در زمان دیدار جبرئیل، پیامبر دانیال نتوانست تعلیمات بیشتری دریافت کند؛ اما چند سال بعد، چون می‌خواست درباره موضوعاتی که هنوز به‌طور کامل توضیح داده نشده بودند بیشتر بداند، بار دیگر بر آن شد که از خدا نور و حکمت بطلبد. 'در آن روزها من، دانیال، سه هفته کامل در سوگ بودم. هیچ نان مطبوعی نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم آمد، و اصلاً روغن بر تن خود نمالیدم... سپس چشمانم را بالا بردم و نگریستم، و اینک مردی را دیدم که جامه کتان بر تن داشت و کمرش با طلای خالص اوفاز بسته شده بود. پیکرش نیز همچون سنگ بریل بود، و چهره‌اش به‌سان برق، و چشمانش چون چراغ‌های آتشین، و بازوان و پاهایش به رنگ مفرغ صیقل‌خورده؛ و آواز سخنانش همچون صدای جمعیتی انبوه.'

خود پسر خدا بر دانیال ظاهر شد. این توصیف شبیه به آن است که یوحنا، هنگامی که مسیح در جزیره پطمس بر او مکشوف شد، بیان کرده است. اکنون خداوند ما همراه با فرشته‌ای آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال بیاموزد که در روزهای آخر چه رخ خواهد داد. این دانش به دانیال داده شد و به الهام برای ما، که پایان‌های عالم بر ما فرارسیده است، ثبت گردید. ۸، Review and Herald، فوریه ۱۸۸۱.

در رؤیای هیدکل باب ده، مسیح بر روی آب است و لباس کتان بر تن دارد، و در رؤیای اولای نیز بر روی آب است. رؤیای مکاشفه باب یک با رؤیای ارائه‌شده در رؤیاهای اولای و هیدکل هم‌راستا است، جایی که خواهر وایت تصریح می‌کند که این "نه شخصیتی کمتر از پسر خدا" است. وقتی او فرشته مکاشفه باب ده را معرفی می‌کند، می‌گوید آن فرشته "نه شخصیتی کمتر از عیسی مسیح" بود. فرشته در مکاشفه باب ده دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کند و به آن‌که تا ابدالآباد زنده است سوگند می‌خورد؛ این با رؤیای مسیح در باب دوازده مرتبط است که او هر دو دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کند و به آن‌که تا ابدالآباد زنده است سوگند می‌خورد. در مکاشفه باب ده او هم بر آب و هم بر خشکی ایستاده است.

آنچه «میان دو کرانه» یک رودخانه وجود دارد، آب است، و دانیال «صدای مردی از میان دو کرانه» را شنید؛ پس صدا از مردی که بر روی آب بود می‌آمد، و آن صدا، صدای آب‌های رود اولای بود.

و در روز بیست و چهارم ماه نخستین، در حالی که در کنار رود بزرگ، که نامش هیدکل است، بودم؛ آنگاه چشمانم را برافراشتم و نگریستم، و اینک

مردی که کتان بر تن داشت و کمرش با زر ناب اوفاز بسته بود؛ بدنش نیز مانند زبرجد بود و چهره‌اش همچون درخشندگی برق، و چشمانش چون مشعل‌های آتش؛ و بازوان و پاهایش از نظر رنگ مانند مفرغ صیقل‌خورده، و آواز سخنانش همچون صدای جمعیتی بسیار. ...

اما تو، ای دانیال، سخنان را ببند و کتاب را مهر کن تا وقت آخر؛ بسیاری رفت‌وآمد خواهند کرد و دانش افزوده خواهد شد. آنگاه من، دانیال، نگریستم و اینک دو تن دیگر ایستاده بودند: یکی در این سوی کرانه رود، و دیگری در آن سوی کرانه رود. و یکی به آن مردی که جامه کتان بر تن داشت و

بر فراز آب‌های رود بود، گفت: پایان این عجایب تا چه هنگام خواهد بود؟ و من آن مردی را که جامه کتان بر تن داشت و بر فراز آب‌های رود بود شنیدم، چون دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که جاودانه زنده است سوگند خورد که این به مدت یک زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد بود؛ و هنگامی که در هم شکستن قدرت قوم مقدس به انجام رسد، همه این امور پایان خواهد یافت.

و شنیدم، اما درنیافتم؛ پس گفتم: ای سرورم، فرجام این امور چه خواهد بود؟ و گفت: راه خود را برو، ای دانیال، زیرا این سخنان تا زمان پایان بسته و مهر شده است. بسیاری پاک و سفید خواهند شد و آزموده خواهند شد؛ اما شیرین شرارت خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شیرین نخواهند فهمید؛ اما خردمندان خواهند فهمید. دانیال ۴:۱۰-۱۲:۴.

رودهای بزرگ شینعار، چنان‌که خواهر وایت آن‌ها را شناسایی می‌کند، هر دو به رؤیایی پیوند خورده‌اند که در آن مسیح بر روی آب سخن می‌گوید، زیرا صدای او همچون صدای آب‌های بسیار است. در هر دو رؤیا پرسش «تا کی» مطرح می‌شود. هر دو رود همچنین در «پرسش و پاسخ» فصل هشتم دانیال نمایانده شده‌اند، که ستون مرکزی و بنیاد ادوتیسم است. در آنجا، این دو رود نماد «هفت زمان» پراکندگی و پیمان شدن هم مقدس‌گاه و هم لشکرند. این دو رود نقش خود را به‌عنوان ترکیه تأدیبه خدا به انجام می‌رسانند و سپس به تاریخ میلرایی فرشته اول سرازیر می‌شوند؛ جایی که ویلیام میلر نخستین گوهر نبوی خود را کشف کرد، یعنی خط «هفت زمان» در لاویان بیست‌وشش. این دو رود نمایانگر دو پراکندگی 2520 ساله‌اند که به‌وسیله دو شیر آشور و بابل تحقق یافت، که دجله و فرات نمادشان هستند، و البته لیا و راحیل، برادرزادگان رفقه، نیز چنین‌اند؛ همان کسانی که پیمان ازدواجشان هنگامی واقع شد که اسحاق چهل‌ساله بود، چنان‌که در پیدایش 2520 آمده است.

میلر تنها پراکندگی «هفت زمان» علیه پادشاهی جنوبی یهودا را ارائه کرد، که با نبوت ۲۳۰۰ ساله در سال ۱۸۴۴ تحقق یافت. در سال ۱۸۵۶، «شراب تازه» «هفت زمان» همان پراکندگی را بر پادشاهی شمالی شناسایی کرد که در ۱۷۹۸ پایان یافت. به‌عنوان نخستین کشف نبوی ویلیام میلر، آب رود فرات به‌صورت آموزه آلفا در تاریخ فرشته اول پدیدار شد. آب رود اولای با فرشته سوم پدیدار شد. کشف آلفای میلر «هفت زمان» بود که نماد آن رود اولای بود و کشف امگای هیرام ادسون «هفت زمان» بود که نماد آن رود حدقل بود.

۲۵۲۰ نمایانگر طول دوره‌ای است که برای هر مملکت یکسان است، اما آغاز و پایانش با فاصلهٔ چهل‌وشش سال از هم رخ می‌دهد. ۱۷۹۸ زمان پایان و فرارسیدن فرشتهٔ نخست مکاشفهٔ چهارده را نشان می‌دهد. ۱۷۹۸ تحقق ۲۵۲۰ سال پراکندگی است که به‌وسیله شیر آشور بر مملکت شمالی وارد شد. ۱۸۴۴ تحقق «هفت زمان» است که بر مملکت جنوبی وارد شد و نماد آن، شیر بابل است. دو رود مرزهای آغاز و پایان تاریخ پیام‌های فرشته اول و دوم‌اند که با فرارسیدن فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به پایان رسید؛ هنگامی که هم کرنای هفتم و هم کرنای یوبیل در روز کفاره ضدنوعی به صدا درآمدند.

آنگاه در روز دهم ماه هفتم، در روز کفاره، شیپور یوبیل را به صدا درآوردید؛ شیپور را در سراسر سرزمین خود به صدا درآوردید. لاویان ۹:۲۵.

به صدا درآمدن هفتمین شیپور نمادی از کار مسیح در پیوند دادن الوهیتش با انسانیت است و با دو هزار و سیصد سال رؤیای رودخانهٔ اولای نمایانده می‌شود، و به صدا درآمدن شیپور یوبیل نماد عهد سرزمین است که شکسته شد و بر قوم خدا آورده شد، آنچه دانیال لعنت و سوگند موسی نامید، و آنچه موسی «دعوی عهد خدا» نامید.

بلی، تمامی اسرائیل از شریعت تو سرپیچی کرده‌اند، با روی گرداندن، تا از صدای تو اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت و سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، نوشته شده، بر ما فرو ریخته است؛ زیرا بر ضد او گناه کرده‌ایم. دانیال ۹:۱۱

«لعنت» و «سوگند» مذکور در «شریعت موسی»، همان «هفت بار» لاویان باب بیست‌وشش است. واژه‌ای که به «سوگند» ترجمه شده، همان واژه عبری است که در لاویان به «هفت بار» ترجمه شده است. لعنت، به سبب شکستن سوگند عهد در باب بیست‌وپنج، در باب بیست‌وشش بیان شده است، جایی که موسی آن لعنت را «نزاع عهد» می‌خواند.

پس من نیز بر خلاف شما رفتار خواهم کرد و به سبب گناهانتان شما را هفت بار دیگر تنبیه خواهم نمود. و شمشیری بر شما خواهم آورد تا به سبب نقض پیمان من انتقام گیرد؛ و چون در میان شهرهایتان گرد آید، طاعون را در میان شما می‌فرستم و به دست دشمن سپرده خواهید شد. لاویان 24:26، 25.

خداوند در سال ۷۲۳ پیش از میلاد، شمشیر شیر آشور را بر پادشاهی شمالی فرود آورد تا آنان را «کیفر» دهد، بدین‌گونه که ایشان را به «دست دشمن» تسلیم کرد. چهل‌وشش سال بعد، در ۶۷۷ پیش از میلاد، پادشاهی جنوبی نفرین موسی را احساس کرد. نفرین موسی همان خصومت عهد است. به مدت چهل‌وشش سال، شیرهای بین‌النهرین از سوی خدا به کار گرفته شدند تا لشکر را از میان بردارند و زیر پا لگدمال کنند. در پایان آن دوره چهل‌وشش‌ساله، نبوکدنصر مقدس‌گاه را ویران کرد. لشکری که در پرسش دانیال در آیه سیزده باب هشت مطرح است، طی دوره‌ای چهل‌وشش‌ساله به دست دشمنان به بردگی گرفته شد؛ دوره‌ای که با ویرانی مقدس‌گاه به اوج رسید، و آن مقدس‌گاه همان موضوع دیگری بود که در آیه سیزده بنا بود لگدمال شود. وقتی آن رودها به ترتیب به سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ رسیدند، لشکری همچون معبدی گرد آمده بود؛ زیرا لشکر یک بدن است، و بدن یک معبد. در پایان آن دوره، معبدی که در طول چهل‌وشش سال برافراشته شده بود، قرار بود در پیوند ازدواج الهی با انسانیت با معبد آسمانی یکی شود. ازدواج میان دو معبد است، و آنچه خدا به هم می‌پیوندد نباید از هم جدا شود.

آب دجله به سال 1798 رسید و آب فرات به سال 1844. اندکی پیش از آمدن فرشته سوم، فرشته دوم آمد، و سپس در اجتماع اردوگاهی اکستر نیوهمپشایر در 12 تا 17 اوت 1844، پیام فریاد نیمه‌شب ریخته شد. اکستر به معنای «یک دژ آبی» است، و در آن اجتماع اردوگاهی، اجتماعی بدلی در چادری دیگر برگزار شد که توسط گروهی از واترتاون ماساچوست برپا شده بود. آب‌هایی که در عدن سرچشمه گرفتند، به گفته خواهر وایت، در آستانه آن بودند که همچون «موجی جزر و مدی» در سراسر ساحل شرقی ایالات متحده آمریکا پراکنده شوند. زلزله‌ای که آن موج جزر و مدی را برانگیخت، در باغ عدن روی داد، زمانی که شیطان بر نوع بشر چیره شد و موجب دگرگونی لرزه‌ای در عدن گردید که امواجش به فریاد نیمه‌شب تاریخ میلری رسید. آن موج جزر و مدی در تاریخ یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر به فریاد نیمه‌شب هجوم می‌آورد، و موجی که با زلزله گناه آدم آغاز شد، به زلزله قانون یکشنبه در باب یازدهم مکاشفه می‌رسد.

صدای مسیح صدای آب‌های بسیار است و این آب‌ها در کنار هم پیام باران آخر را تشکیل می‌دهند. اشعیا و پسرش شتاریاشوب در آیه سه از باب هفتم، کنار استخر ابراهه فوقانی ایستاده‌اند و در زمان مهر شدن یک‌صد و چهل و چهار هزار، پیام باران آخر را ارائه می‌کنند. آنجا اعلان اشعیا درباره پادشاه نادان و شریر، آحاز، این است که خداوند آب‌های آشور را بر آحاز خواهد فرستاد، یعنی سنحاریب پادشاه، و آب‌های او تا گردن بالا خواهد آمد.

خداوند بار دیگر به من سخن گفت و فرمود: از آن رو که این قوم آب‌های شیلوح را که آرام روان‌اند نمی‌پسندد و به رصین و پسر رملیا شادمان است، پس اینک خداوند بر آنان آب‌های آن رود را، نیرومند و بسیار، برمی‌انگیزد؛ یعنی پادشاه آشور با همه شکوهش. او از همه مجاری اش بالا خواهد آمد و از همه کرانه‌هایش خواهد گذشت. و از یهودا خواهد گذشت؛ سرریز کرده عبور خواهد کرد، تا به گردن خواهد رسید؛ و گسترش بال‌های او پهنای سرزمین تو را پر خواهد کرد، ای عمانوئیل. اشعیا ۸:۵-۸.

آحاز آب‌هایی را که از سوی خداوند 'فرستاده' شده بودند نپذیرفت؛ پس خداوند آب‌های آشور را به آحاز 'فرستاد'. آحاز در هم‌پیمایی 'رصین و پسر رملیا' 'شادمان' شد. آحاز در پیام جعلی باران‌پسین که رصین و پسر رملیا نماینده آن‌اند 'شادمان' است.

رصین و پسر رملیا، یعنی فحج، پادشاه پادشاهی شمال، نمایانگر بدل اشعیا و پسرش هستند. شاه نادان و شریر، آحاز، در ائتلافی که ده سبط شمالی اسرائیل و سوریه نمایندگی‌اش می‌کنند «شادمان» است، و این نماد رابطه نامشروع کلیسا و دولت در قانون یکشنبه است. آحاز شادمان است، زیرا شرمساری و شادی دو احساس متضادی‌اند که الهام برای خطاب قرار دادن کسانی که در مجادله باران‌پسین نمایندگی می‌شوند به کار می‌گیرد. وقتی ارمیا کتابچه کوچک را خورد، آن شادی و شادمانی دل او بود، و یوئیل به ما خبر می‌دهد که قوم خدا هرگز شرمسار نخواهند شد. آحاز، به‌عنوان یک لاودیکه‌ای، کور است؛ پس در پیام آب دروغین شادمانی می‌کند و پیام آب حقیقی اشعیا را رد می‌کند. او باید به‌خاطر اعتماد به پیام بدلی باران‌پسین که توسط سیلاب پادشاه شمال نمایانده می‌شود، شرمسار باشد؛ اما او پیام شیلوح را رد کرده است.

پیام شیلوح در اشعیا باب هشت، پیام باران‌پسین است. برکه شیلوح در عهد جدید به‌عنوان برکه سیلوم شناخته می‌شود. در عبری یا یونانی، معنای آن «فرستاده» است. به مصلحت بود که مسیح برود تا بتواند روح‌القدس را «بفرستد». اشعیا و آحاز کنار برکه شیلوح هستند و آزمون بر سر این است که آیا به برکه شیلوح، چنان‌که توسط اشعیا و پسرش نمایانده می‌شود، ایمان داشته باشند یا به رصین و پسر رملیا. آحاز میان دو آب انتخاب می‌کند: آب‌های شیلوح یا آب‌های پادشاه آشور. آحاز از اتحاد و پیامی که رصین و پسر رملیا نمایندگی می‌کردند شاد شد و از این رو، به‌جای آبی که در داوری او به‌نرمی روان است، سیلاب ویرانی را دریافت کرد. داوری او نمایانگر قانون یکشنبه است، زمانی که پادشاه شمال همچون سیلی سراسر جهان را فرا می‌گیرد. این از زمان قانون یکشنبه به بعد رخ می‌دهد، هنگامی که سیلاب فریاد نیمه‌شب نیز جهان را درمی‌نوردد.

آحاز از اتحاد ده قبیله شمالی با سوریه شادمان است، و از این رو از پیامی که کلیسا و دولت را در هم می‌آمیزد نیز شادمان می‌شود؛ پیامی که هر اتحاد نامشروع یافت‌شده در کلام خدا آن را نمایندگی می‌کند. اشعیا نمونه یک فیلادلفی و آحاز نمونه یک لاودکی است. مسیح، زمانی که مرد نابینا - یک لاودکی - را در برکه سیلوم شفا می‌دهد، شهادت اشعیا را با شهادت خود پیوند می‌دهد.

و چون عیسی می‌گذشت، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بود. و شاگردانش از او پرسیدند و گفتند: «استادا، چه کسی گناه کرد، این مرد یا پدر و مادرش، که او نابینا زاده شد؟»

عیسی پاسخ داد: نه این مرد گناه کرده است و نه پدر و مادرش؛ بلکه تا کارهای خدا در او آشکار شود. باید کارهای کسی را که مرا فرستاد، تا وقتی روز است، انجام دهم؛ شب می‌آید که هیچ‌کس نمی‌تواند کار کند. تا وقتی در جهان هستم، نور جهانم. چون این را گفت، بر زمین آب دهان انداخت و از آب دهان خود گلی ساخت و آن را بر چشمان مرد نابینا مالید، و به او گفت: برو، در برکه سیلوم (که معنی‌اش «فرستاده‌شده» است) خود را بشوی. پس رفت و خود را شست و بینا بازگشت.

پس همسایگان و آنان که پیشتر او را نابینا دیده بودند، گفتند: آیا این همان نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟ برخی گفتند: خودش است؛ برخی دیگر گفتند: شبیه اوست؛ اما او گفت: من همانم. پس به او گفتند: چگونه چشمانت باز شد؟

او در جواب گفت: مردی به نام عیسی گل ساخت، آن را به چشمانم مالید و به من گفت: به استخر سیلوام برو و خود را بشوی؛ پس رفتم و شستم و بینا شدم. یوحنا ۹:۱-۱۱.

آن مرد نابینا همراه با آحاز، پادشاه نادان و شریر، آزموده می‌شوند که اعتماد خود را بر برکهٔ شیلوام بگذارند یا بر سیلاب آشور. آن مرد نابینا می‌داند که نابیناست، اما آحاز ثروتمند است، دارایی‌اش فزونی یافته و به هیچ چیز نیاز ندارد. آحاز همان دوشیزهٔ نادان کنار برکهٔ باران پسین است، و مرد نابینا دوشیزه‌ای داناست. آب‌هایی که «فرستاده» اند، یا آب‌هایی که از آشور فرستاده می‌شوند، آزمون‌اند.

حوض جایی است که آب در آن گرد می‌آید، و در معنای نبوی، حوض جایی است که انواع مختلف جویبارها، رودها، جوی‌ها، دریاها، اقیانوس‌ها، دریاچه‌ها، باران و شبنم، یعنی همه «آب‌ها» پی که نمایانگر صدای مسیح‌اند، در آن گرد می‌آیند. حوض باران پسین از آبی شکل می‌گیرد که از حوض فوقانی جاری می‌شود. حوض نمایانگر پیام باران پسین در بستر یک آزمون است. آحاز آب‌هایی را که به آرامی جریان داشتند رد کرد، اما مرد نابینا مطیع پیامی شد که با حوض پیوند داشت. عیسی بخشی از الوهیت خود را، که به صورت «تف» نمایانده شده بود، گرفت و آن را با گل درآمیخت، که نماد پیوند الوهیت با انسانیت است که به دست مسیح در قدس‌القدس تحقق می‌یابد.

مسیح بر زمین تف کرد و آب دهانش را با خاک درآمیخت و گل ساخت. او پیام ترکیب الوهیت و انسانیت را به کار برد تا چشمان مرد نابینا را مسح کند. پیامی که ترکیب الوهیت و انسانیت نمایانگر آن است، پیام ۱۸۸۸ است و برای دگرگون کردن انسان از حالت لاودیکیه به حالت فیلادلفیا طراحی شده است. اما این پیام به مشارکت انسانی نیاز دارد. آنان باید به حوض بروند و سپس بشویند.

همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر آمده‌اند، اما عیسی گفت آن مرد نابینا و والدینش گناهی نکرده‌اند. عیسی مسئله تقصیر را از وضعیت آن مرد نابینا کنار می‌گذارد و او را مردی معرفی می‌کند که برای جلال دادن خداوند برانگیخته شده است؛ و مرد نبوی در نبوت‌های کتاب مقدس که برای این منظور برانگیخته می‌شود که «اعمال خدا آشکار گردد»، همان علم است که از مردان و زنانی تشکیل شده که از لاودیکیه به فیلادلفیا گذر کرده‌اند. آن علم جایی است که اعمال خدا آشکار می‌گردند، زیرا کار او این بود که الوهیت را با انسانیت درهم بیامیزد (چنان‌که مرهم گل نمایانگر آن است)، و افتخارات آن کار، همان کسانی هستند که نه تنها پیام لاودیکیه را شنیدند، بلکه تجویز موجود در آن پیام را پی گرفتند. تجویز برای آن مرد نابینا این بود که برود و بشوید. وقتی بینا شد، دیگر لازم نبود بکوشد تا خدا را جلال دهد؛ شرایط پیرامونش خود باعث شد که چنین شود.

این با نزدیک شدن مسیح آغاز شد و سپس کار مسیح در پی آمد. آخرین کار مسیح در قدس آسمانی، در ارتباط با انسان، این است که انسانی را از دره استخوان‌های خشک و مرده، یا از مرده بودن در خیابان‌ها، یا از کور بودن مثل خفاش، دگرگون سازد. آخرین کار او این است که قوم خود را به صورت خویش بازآفریند، و این همان کاری است که هنگامی کرد که آدم را از خاک زمین آفرید و سپس در او دم حیات دمید. آخرین کار همان نخستین کار است، زیرا او نخست گل را ساخت و سپس آن گل را با حیات روح خود مسح کرد. برای آدم، روح او همان دم او بود؛ برای مرد کور، آب بود. دربارهٔ دره استخوان‌های خشک حزقیال، پیامی گردآورنده بود که بدن را پدید آورد. سپس پیامی از چهار باد بر آن بدن دمیده شد، و آنگاه چون سپاهی عظیم بر پای ایستاد.

در حالی که مرد نابینا همچنان نابینا بود، عیسی او را دید و سپس به او نزدیک شد. او در چارچوب پرسشی که شاگردانش مطرح کرده بودند به مرد نابینا نزدیک می‌شود و بدین وسیله می‌تواند زمینه نبوی مناسبی برای این بیان فراهم آورد. «اعمال خدا» در سراسر کتاب مقدس نمادی نبوی است که بر پایه شهادت‌های گوناگون استوار است. هر جلوه‌ای از «اعمال خدا» در کلام، در زمان باران پسین تحقق می‌یابد. عیسی زمینه داستان را در قالب پیام نهایی قرار می‌دهد، چنان‌که در آیات پایانی کتاب ملاکی به وسیله ایلیا نشان داده شده است.

والدین و کودک نابینا به عنوان گناهکار محکوم نمی‌شوند، زیرا این زمان کارهای شگفت‌انگیز خداست، و در آن زمان دل‌های پدران و دل‌های فرزندان بازگردانده خواهد شد تا مسئله‌ای را که در میان است ببینند. مسئله این است که آیا مرد لاودیکیه‌ای نابینا به مرد فیلادلفیه‌ای مسح‌شده تبدیل شده است یا نه. این همان مسئله‌ای است که در زمان باران دیرهنگام پیش روی والدین و کودک قرار می‌گیرد، زیرا آن نیز زمان داوری است. و زمان داوری مطابق نبوت عهد ابراهیم در نسل سوم و چهارم به اجرا درمی‌آید. آن مرد نابینا از نسل آخر، یعنی نسل چهارم، است و والدینش نسل سوم. در آن دوره پیام ایلیا خانواده‌ها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که ناگزیر می‌شوند پیام برکه سیلوم را بپذیرند یا رد کنند. آن پادشاه احمق و شریر، آحاز، پیام آن برکه را رد کرد، اما آن مرد نابینا پذیرفت. پیام ایلیا در کتاب ملاکی در بستر لعنت قرار دارد، پیش از روز بزرگ و هولناک خداوند.

وقتی عیسی صحنه‌ای را که در حال بررسی آن هستیم سامان داد، در جمع‌بندی خود از هدف آن معجزه این نکته را گنجانده که او باید همان هنگام کار کند، زیرا زمانی فرا خواهد رسید که هیچ‌کس نتواند کار کند. کاری که او به آن اشاره کرد در روشنایی روز انجام می‌شود و پایان کار به صورت شب تصویر می‌شود. اشاره او به پایان دوره آزمایش است.

وقتی او کار داوری‌اش را به پایان می‌رساند، لباس‌های کاهنی خود را از تن به در می‌آورد و لباس‌های انتقام خود را می‌پوشد. وقتی آن کار جدا کردن گمشدگان از نجات‌یافتگان را به پایان می‌رساند، کار نجات خاتمه می‌یابد. مهلت بسته می‌شود و اکنون شب است؛ شبی که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کار کند. پیام مسیح نه تنها پیام لائودیکیه به مردی کور بود، بلکه پیام ایلیا بود که در زمینه نزدیک بودن بسته‌شدن مهلت قرار داشت؛ و این همان انگیزه مقدس مسیح برای کار کردن به خاطر نجات جان‌هاست.

نخست مسیح به مرد نابینا نزدیک شد، سپس مرهم را آماده کرد و بر او مالید، آنگاه دستور انجام کاری را داد که مرد نابینا باید خود انجام دهد، و به همان اندازه مهم این است که وقتی آن کار را آغاز می‌کند، بینایی‌اش بازگردانده می‌شود. همین که بینایی می‌یابد، از یک لاودیکیه‌ای نابینا به یک فیلادلفیه‌ای تبدیل می‌شود. دوره تحول آن دو کلیسا در ابتدا از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ تحقق یافت.

آن دوره نمایانگر جداسازی گندم از علف‌های هرز و مهر نهایی صد و چهل و چهار هزار است؛ آنان که پس از آن به عنوان نشانه‌ای برافراشته می‌شوند. مرد نابینا به محض آن که از «لائودیکی» به «فیلادلفی» دگرگون شد، بلافاصله در کانون توجه عموم قرار گرفت. مرد نابینا همان صد و چهل و چهار هزار است، و پادشاه شریر و نادان، آحاز، نماینده قوم عهد پیشین است؛ قومی که از دهان خداوند بیرون افکنده می‌شوند. در همان مقطع تاریخی، عیسی یا با آب دهان خود قوم عهد جدیدش را مسح می‌کند، یا قوم عهد پیشین را از دهان خود بیرون می‌افکند.

ما این اندیشه‌ها را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

بحران پیش رو

ذات نامتناهی با دقتی بی‌خطا حساب همه امت‌ها را نگاه می‌دارد. تا زمانی که رحمت او همراه با دعوت به توبه عرضه می‌شود، این حساب باز خواهد ماند؛ اما وقتی حد معینی که خدا مقرر کرده است فرا رسد، اجرای غضب او آغاز می‌شود. آنگاه آن حساب بسته می‌شود؛ شکیبایی الهی پایان می‌یابد؛ دیگر برای آنان درخواستی برای رحمت وجود ندارد.

وقتی پیامبر به درازنای اعصار می‌نگریست، زمان ما در برابر دیدگانش مجسم شد. ملت‌های این عصر از رحمت‌هایی بی‌سابقه بهره‌مند شده‌اند. برترین برکات آسمانی به آنان عطا شده است؛ اما تکبر فزاینده، حرص و طمع، بت‌پرستی، بی‌اعتنایی به خدا و ناسپاسی فرومایه، علیه آنان ثبت شده است. آنان به شتاب در حال بستن حساب خود با خدا هستند.

روزهایی به سرعت فرامی‌رسند که در جهان دین سردرگمی و آشفتگی بزرگی پدید خواهد آمد. خدایان بسیار و سروران بسیار خواهند بود؛ هر بادِ تعلیمی خواهد وزید؛ و شیطان، در جامه فرشتگان، اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان را نیز فریب می‌داد.

تحقیر همگانی پرهیزکاری و قداست راستین، کسانی را که پیوندی زنده با خدا ندارند به از دست دادن حرمت شریعت او می‌کشاند. و هرچه بی‌احترامی نسبت به شریعت الهی آشکارتر می‌شود، خط فاصل میان پاسداران آن از یک سو، و دنیا و کلیسای دنیا دوست از سوی دیگر، روشن‌تر خواهد شد. محبت به احکام خدا در یک دسته فزونی می‌گیرد، به همان نسبت که تحقیر آنها در دسته دیگر افزایش می‌یابد.

آن «من هستم» عظیم حقانیت شریعت خود را آشکار می‌سازد. او در طوفان‌ها، در سیلاب‌ها، در تندبادها، در زلزله‌ها، در مخاطرات خشکی و دریا با کسانی که شریعتش را باطل می‌کنند سخن می‌گوید. اکنون زمان آن است که قوم او وفاداری خود به اصول را نشان دهند.

ما بر آستانه رویدادهایی بزرگ و خطیر ایستاده‌ایم. خداوند بر در ایستاده است. بر فراز کوه زیتون، نجات‌دهنده صحنه‌هایی را که می‌بایست پیش از این رویداد بزرگ رخ دهد بازگو کرد: «از جنگ‌ها و شایعات جنگ خواهید شنید»، او گفت. «قوم بر ضد قوم و مملکت بر ضد مملکت برخواید خاست؛ و در جاهای مختلف قحطی‌ها و بیماری‌های همه‌گیر و زلزله‌ها خواهد بود. همه اینها آغاز رنج‌هاست.» هرچند این نبوت‌ها در هنگام ویرانی اورشلیم تا حدی تحقق یافتند، اما به‌طور مستقیم‌تری به روزهای آخر مربوط می‌شوند.

یوحنا و دیگر پیامبران نیز شاهد صحنه‌های هولناکی بودند که به‌عنوان نشانه‌های آمدن مسیح رخ خواهد داد. آنان دیدند که ارتش‌ها برای نبرد بسیج می‌شوند و دل‌های مردم از بیم از کار می‌افتند. دیدند که زمین از جای خود برکنده می‌شود، کوه‌ها به میان دریا برده می‌شوند، امواج آن خروشان و متلاطم‌اند، و کوه‌ها از طغیان آن به لرزه می‌افتند. آنان دیدند که کاسه‌های غضب خدا گشوده می‌شود و طاعون، قحطی و مرگ بر ساکنان زمین نازل می‌گردد.

هم‌اکنون روح بازدارنده خدا از جهان برداشته می‌شود. و گردبادها، توفان‌ها، و بلایای دریا و خشکی، یکی پس از دیگری با شتاب رخ می‌دهند. علم می‌کوشد همه این‌ها را توضیح دهد. نشانه‌هایی که گرداگرد ما فزونی می‌گیرند و از نزدیک بودن ظهور پسر خدا خبر می‌دهند، به هر علتی جز علت حقیقی نسبت داده می‌شوند. آدمیان نمی‌توانند فرشتگان نگهبانی را دریابند که چهار باد را مهار کرده‌اند تا پیش از مهر شدن بندگان خدا نوزند؛ اما هنگامی که خدا به فرشتگانش فرمان دهد که بادها را رها کنند، چنان صحنه‌ای از خشم انتقام‌جویانه او پدید خواهد آمد که هیچ قلمی توان تصویر کردنش را ندارد.

بحران بر ما فرارسیده است؛ اما بندگان خدا در این تنگنای بزرگ نباید به خود تکیه کنند. در رؤیاهایی که به اشعیا، حزقیال و یوحنا داده شد، می‌بینیم که آسمان تا چه اندازه با رویدادهایی که

بر زمین رخ می‌دهد پیوندی نزدیک دارد. ما عنایت خدا را نسبت به کسانی که به او وفادارند می‌بینیم. جهان بی‌فرمانروا نیست. برنامه رویدادهای آینده در دست خداوند است. جلال آسمان سرنوشت ملت‌ها، و نیز امور کلیسای خود را، در دست دارد.

خدا آشکار کرده است که در ایام آخر چه رخ خواهد داد، تا قوم او آماده باشند در برابر تندبادهای مخالفت و خشم ایستادگی کنند. آنان که از رویدادهای پیش رو هشدار یافته‌اند، نباید با خیالی آسوده در انتظار طوفان در راه بنشینند و خود را با این دلخوشی آرام کنند که خداوند در روز تنگی وفاداران خود را در پناه خواهد گرفت. ما باید چون کسانی باشیم که در انتظار خداوند خویش‌اند؛ نه با انتظاری بیکارانه، بلکه با کار و تلاشی جدی، با ایمانی تزلزل‌ناپذیر. اکنون وقت آن نیست که بگذاریم اندیشه‌مان به امور کم‌اهمیت مشغول شود.

هنگامی که مردم در خواب‌اند، شیطان به‌طور فعال امور را چنان سامان می‌دهد که قوم خدا از رحمت و عدالت محروم بمانند. جنبش یکشنبه اکنون در تاریکی پیش می‌رود. رهبران مسئله واقعی را پنهان می‌کنند، و بسیاری از کسانی که به این جنبش می‌پیوندند خود نمی‌بینند که جریان زیرپوستی به کدام سو می‌رود. ادعاهای آن ملایم و ظاهراً مسیحی است؛ اما هنگامی که به سخن آید، روح اژدها را آشکار خواهد کرد. وظیفه ماست که هر آنچه در توان داریم به کار بگیریم تا خطر تهدیدکننده را دفع کنیم. باید مسئله واقعی مورد بحث را پیش روی مردم بگذاریم و بدین‌سان مؤثرترین اعتراض را در برابر تدابیری که آزادی وجدان را محدود می‌کنند، ابراز کنیم. باید کتاب مقدس را بررسی کنیم و بتوانیم دلیل ایمان خود را بیان کنیم. پیامبر می‌گوید: «شریران به شرارت خواهند پرداخت، و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ اما خردمندان خواهند فهمید.»

آینده‌ای مهم پیش روی ماست. برای رویارویی با آزمون‌ها و وسوسه‌های آن و انجام وظایفش، ایمان، توان و پایداری بسیار لازم است. اما می‌توانیم باشکوه پیروز شویم؛ زیرا حتی یک جان هوشیار، دعاگو و باایمان در دام نیرنگ‌های دشمن گرفتار نخواهد شد. تمام آسمان به خیر و صلاح ما علاقه‌مند است و چشم‌به‌راه درخواست ما از حکمت و قوتش است. در برابر هر نفوذ مخالفی، چه آشکار و چه پنهان، می‌توان با موفقیت ایستادگی کرد: "نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من، می‌گوید خداوند لشکرها." خدا امروز نیز همان قدر که در روزگاران قدیم، مایل است از طریق کوشش‌های انسانی کار کند و به‌وسیله ابزارهای ناتوان کارهای بزرگ انجام دهد. ما پیروزی را نه به واسطه کثرت عدد، بلکه با تسلیم کامل جان به عیسی به‌دست خواهیم آورد.

اکنون، در حالی که رحمت هنوز باقی است، در حالی که عیسی برای ما شفاعت می‌کند، بیایید برای ابدیت کاری تمام‌وکمال انجام دهیم. ۲۵ Southern Watchman، دسامبر ۱۹۰۶.